اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

اِستَقبَلَ	به پیشواز رفت (مصدر: اِستِقبال)	تَلا	خواند «أَتْلو: می‌خوانم»	کانَ ... یُرَجِّبونَ	خوشامد می‌گفتند
اِستَقَرَّ	استقرار یافت	جَیْش	ارتش «جمع: جُیوش»	کَریـه	زشت و ناپسند
أَشْعَلَ	شعله‌ور کرد	حَدید	آهن	مُحارَبَـة	جنگیدن
أَصْلَحَ	اصلاح کرد	خَرَّبَ	ویران کرد	مُستَنقَع	مرداب
أَطاعَ	پیروی کرد	ذابَ	ذوب شد	مَضیق	تنگه
اِغتَنَمَ	غنیمت شمرد	رَفَضَ	نپذیرفت	نُحاس	مس
إِغْلاق	بستن	سارَ	حرکت کرد، به راه افتاد	نَحْوَ	سمتِ
بِناء	ساختن، ساختمان	سَکَنَ	زندگی کرد	نَهَبَ	به تاراج بُرد
تَخَلَّصَ	رهایی یافت	کانَ ... یَحْکُمُ	حکومت می‌کرد	وُصول	رسیدن

معین کن درست و اشتباه را بر طبق متن درس.

عَیِّنِ الصَّحیحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

حرکت کرد ذوالقرنین به‌سوی شمال، تا رسید به قومی که زندگی می‌کردند نزدیک تنگه‌ای.

١ـ سارَ ذو الْقَرنَینِ نَحوَ الشَّمالِ، حَتّیٰ وَصَلَ إلیٰ قَومٍ یَسکُنونَ قُربَ مَضیقٍ. ✓

حرکت کرد ذوالقرنین با لشکرش به‌سوی جنوب، دعوت می‌کرد مردم را به توحید.

٢ـ سارَ ذوالْقَرنَینِ مَعَ جَیشِـهِ نَحْوَ الْجَنوبِ، یَدْعُو النّاسَ إلَی التَّوحیدِ. ✗

تبدیل کرد ذوالقرنین هدایایی را که مردم آنها را آوردند.

٣ـ قَبِلَ ذوالْقَرنَیـنِ الْهَدایَـا الَّتي جـاءَ النّاسُ بِـهـا. ✗

ساخت ذوالقرنین سد را با آهن و چوب ها.

٤ـ بَنیٰ ذوالْقَرنَینِ السَّـدَّ بِـالْحَدیدِ وَ الْأَخشابِ. ✗

دو قبیلهٔ یأجوج و مأجوج متمدن بودند.

٥ـ کانَتْ قَبیلَتا یَأجوجَ وَ مَأجوجَ مُتَمَدِّنَتَیـنِ. ✗